



IRISEKAI



T.me/IriSekai



instagram.com/IrisSekai

Vera
Fat
Robin

مترجم:

کلینر:

تایپیست:

...میشه با هم
بخوابیم؟



ببخشید؟

نکنه اشتباهی
شنیدم؟

...هیچی،
بی خیال.
شب بخیر.



اوکی...

شب
تو هم بخیر،
سونبه.





탁





نکنه داشت
باهام شوخی
میکرد؟

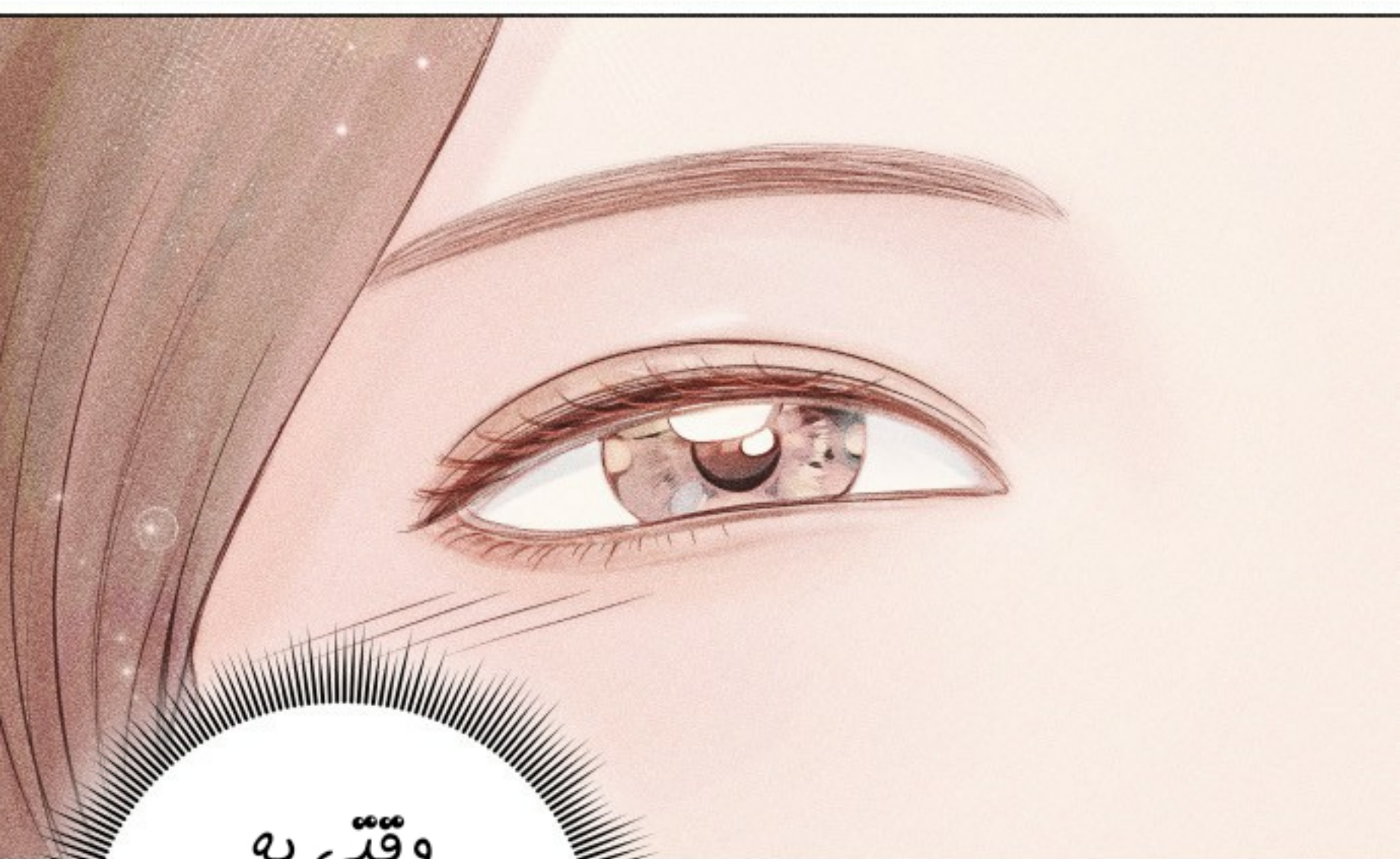


جدی جدی
ازم خواست باهات
بخوابم؟

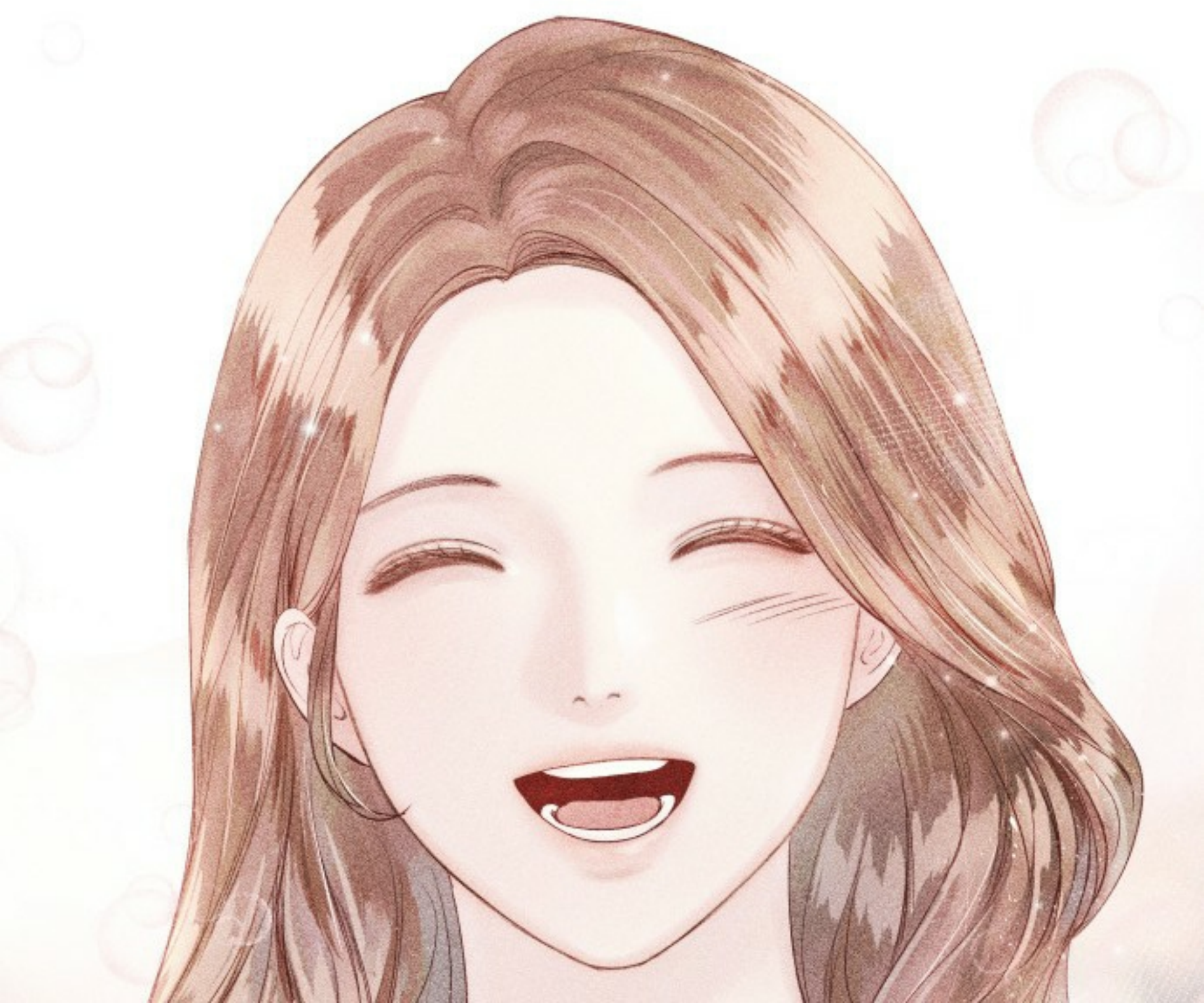


امیدوارم
یون وو حرفمو
نشنیده باشه.

خیلی بد بود.



وقتی به
چهره اش نگاه
کردم





به سختی
میتونستم جلوی
این احساساتمو
بگیرم.



نزدیک بود
بدون گرفتن اجازه اش
بندازمش رو تخت.

باید بیشتر
مراقب باشی،
کانگ سون چه.

مگه نمیخواستی
آروم آروم بهش
نزدیک باشی؟

محل نشو.



چیزی که
زیاد داریم، وقته.





자자 자자



따악





صبح بخیر.
خوب خوابیدی؟





دیشب
نزدیک بود از
مُحِبَّتِ بمیرم.

صبح تو هم
بخیر. آره.

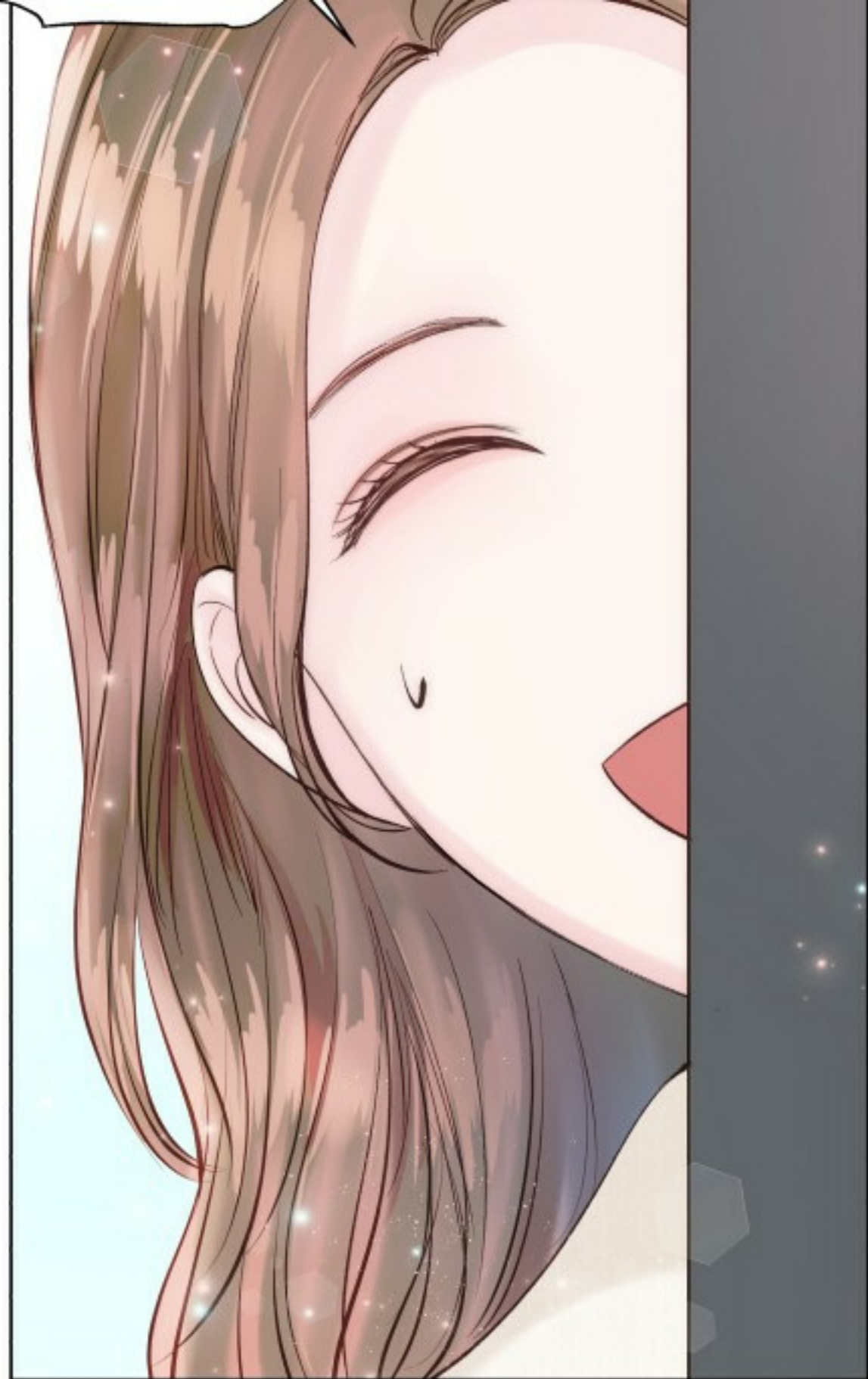


امروز با
مامانم قرار خرید
دارین، نه؟

مشکلی که
نداری من کنارت
نیستم؟

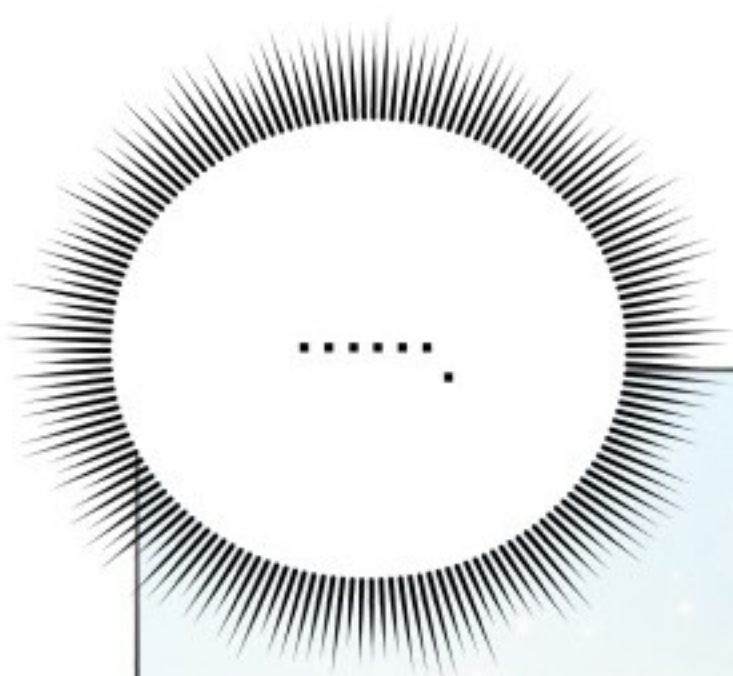






행잉





글리직..



از دستم
در رفت؟





نکنه خیلی
ضایع فرار کرده
باشم؟

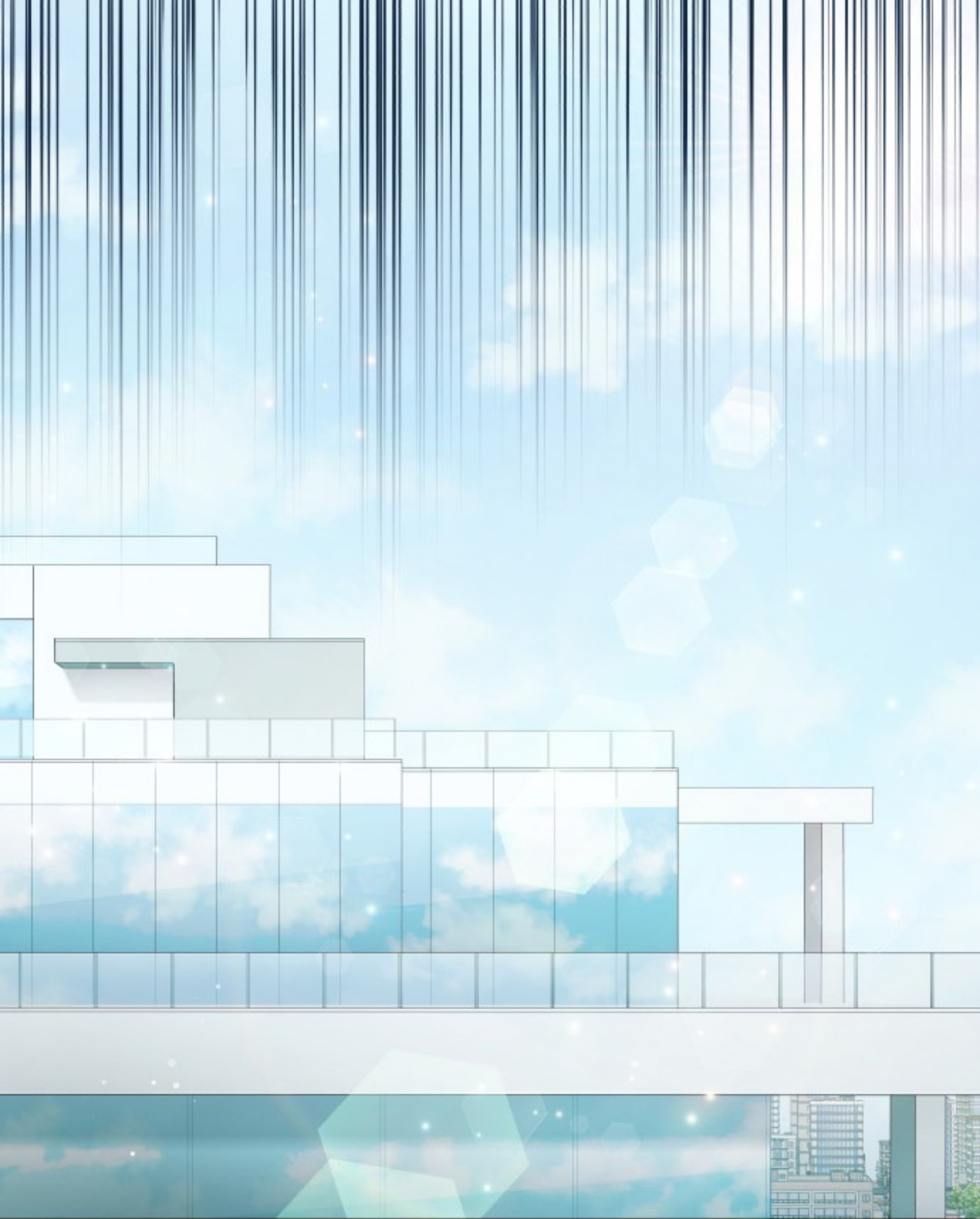


نه بابا. او کیه.



سعی کردم چیزی
نشون ندم.

خیلی طبیعی بودم!



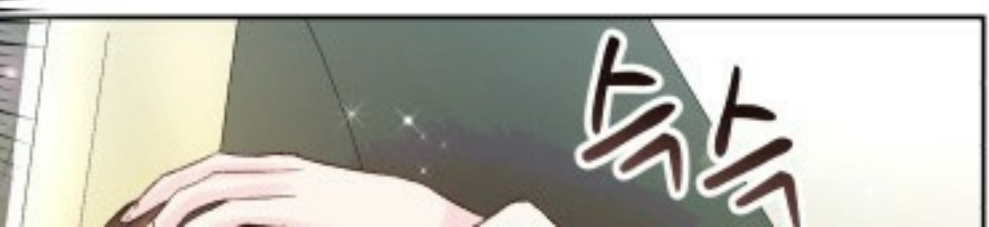
반드시 해피엔딩

각색 불사 그림 재림
원작 플아다



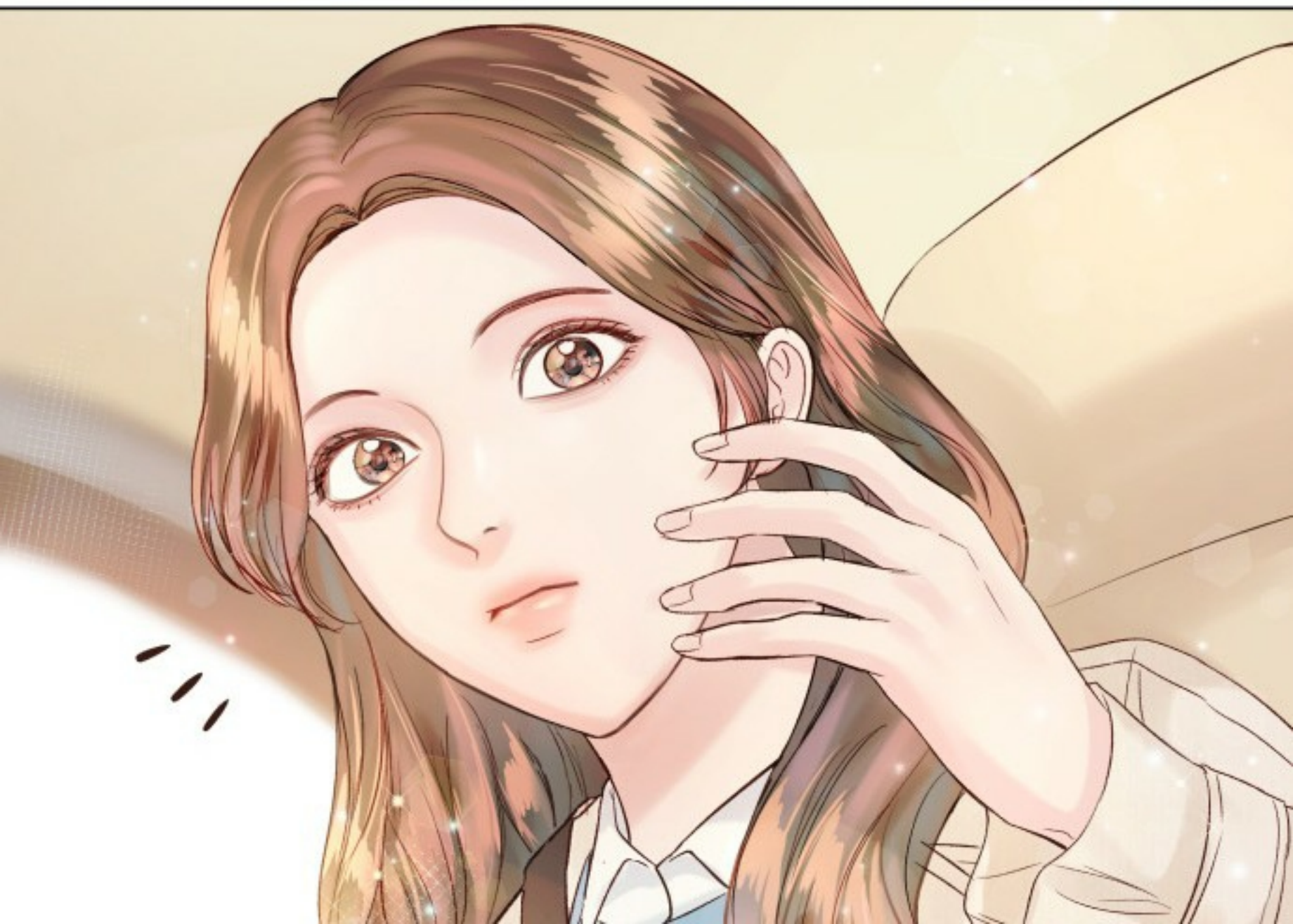


اینقدر عجله کردم
که وقت نشد موهامو
مرتّب کنم.





خیلی شلخته
که نیست؟





سون جه

اگه نميخواي مامانمو ببيني، بهم بگو.
خودم باهاش حرف ميزنم كه سوء تفاهم
براش پيش نيايد.

오후 1:09





چرا ہمیشہ نگران
چنین چیزیں؟

خودم پاهاش صرف
میں تم کہ یہ این چیزا
الکی عادت نکنہ.



دیشپ...



تو از همه شون
قشنگ تری...





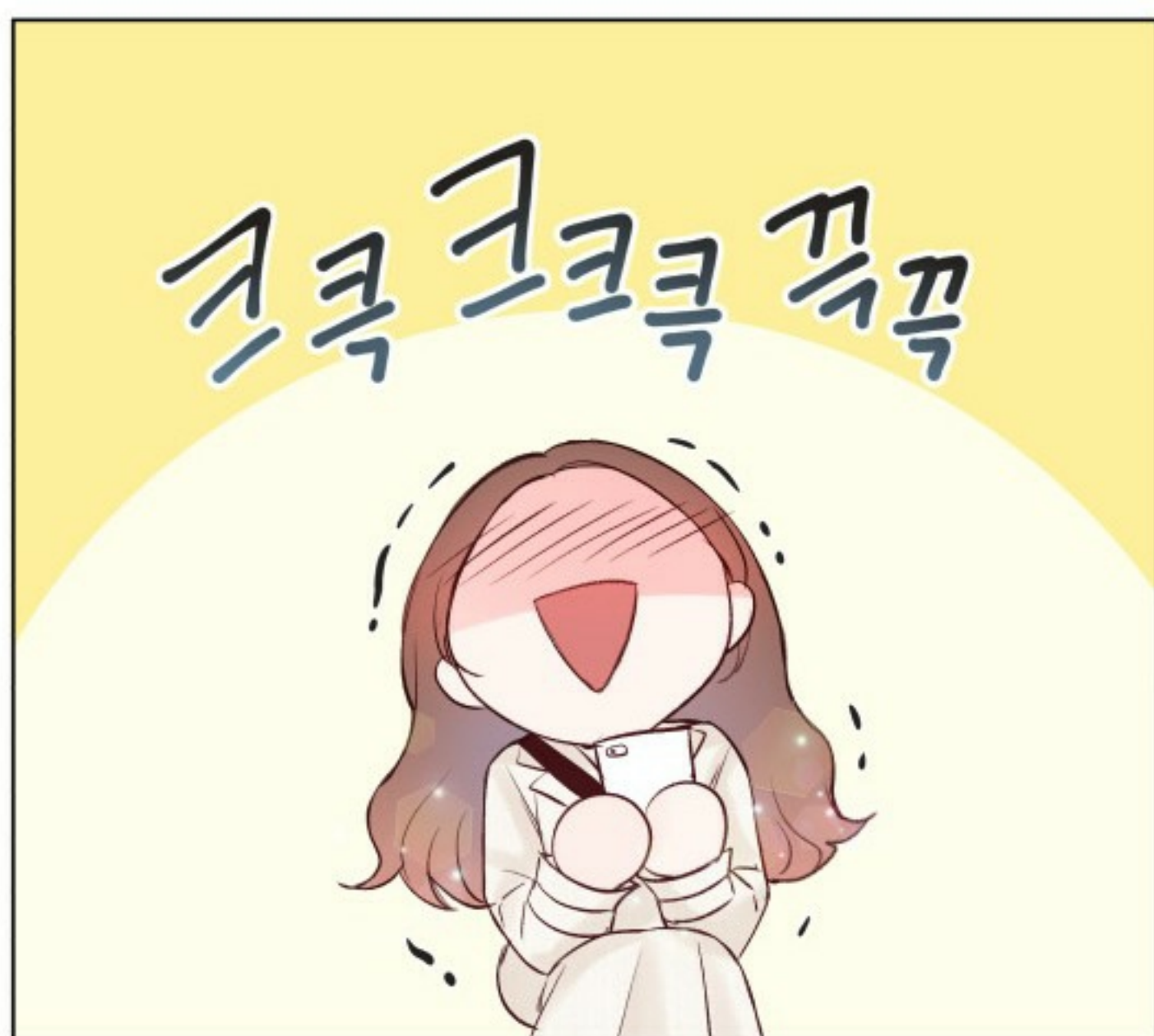
وای... پس کن!
اینقدر با این چیزا
عشق نکن.



باعث شد
اتفاقات دو سال
پیش یادم بیاد.



تو خیلی
زیبا شدی.



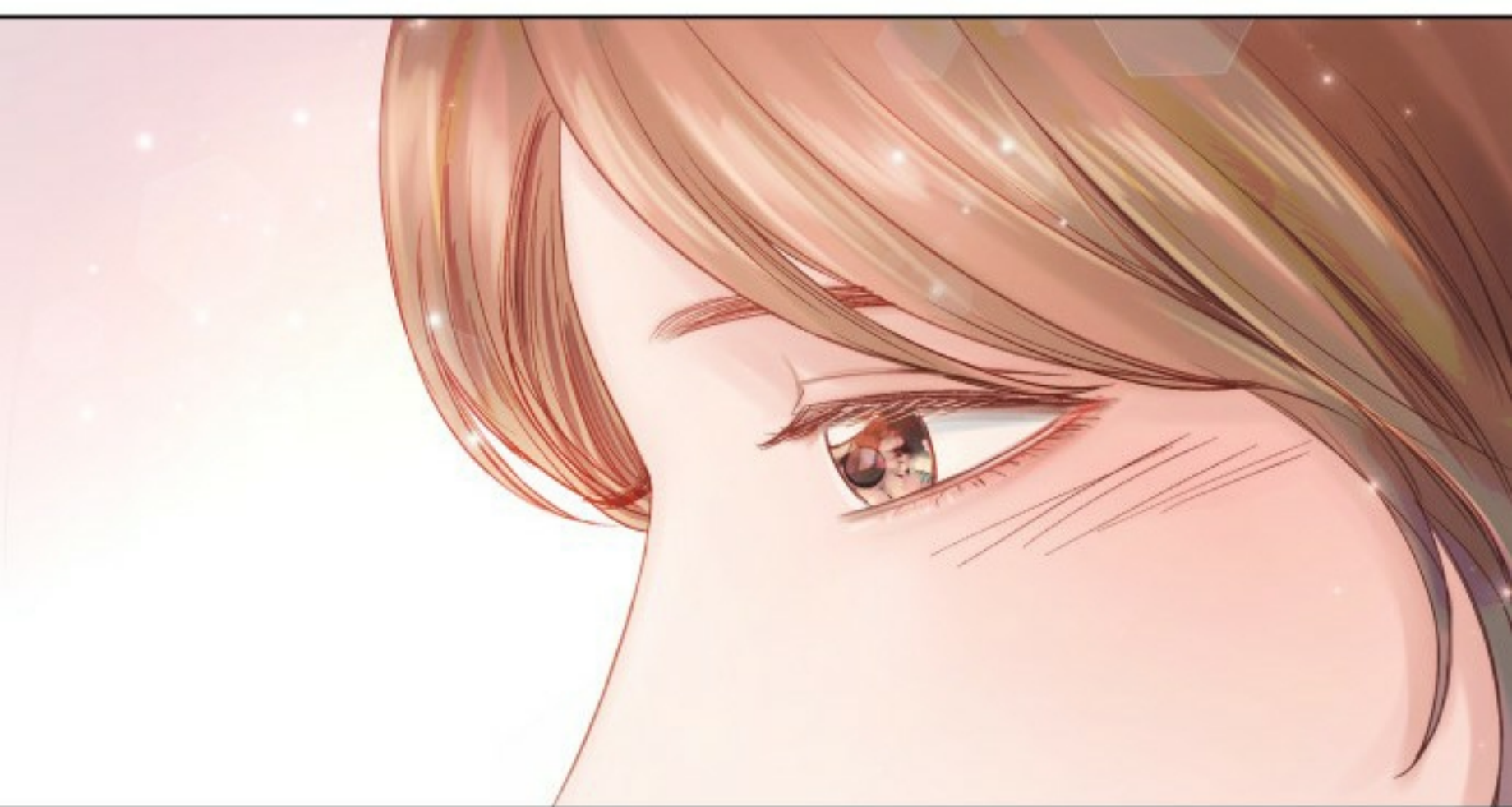
ببخشید، اتفاق
خاصی افتاده که اینقدر
خوشحالید؟





نه، چیزی نیست.
ببخشید که اذیت
شدین.





واقعیتش، آره.
یه چیزیه که خیلی
خوشحالم کرده.



자잉 -

سونپه دیشپ



بهم یه جعبه موسیقی
هدیه داد.

از کجا
میدونست؟

사아아

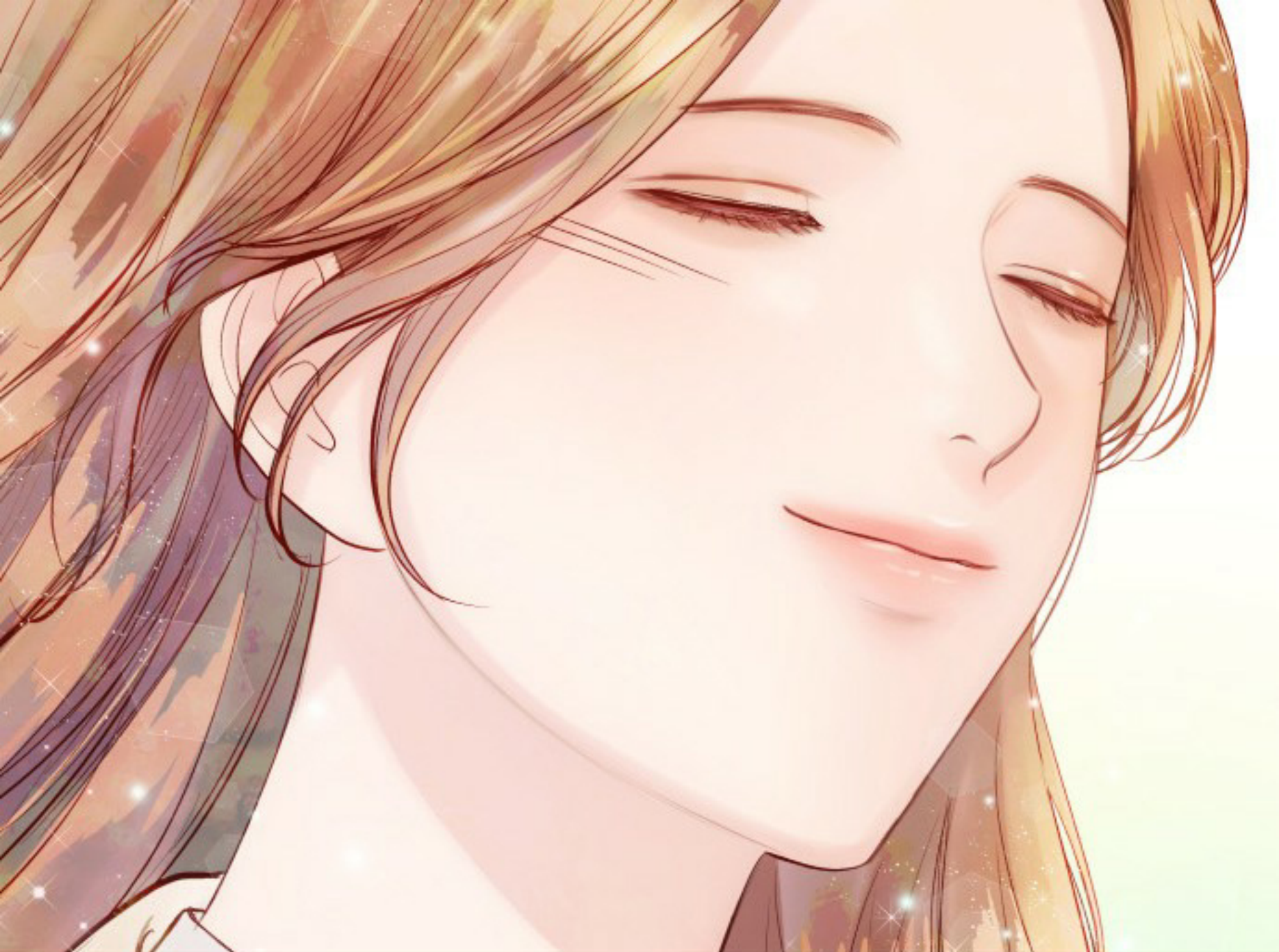
از کجا میدونست
اون آهنگو اینقدر دوست
دارم که میخواستم جعبه
موسیقی شو داشته
باشم؟

تو زندگی منو
نورانی کردی.



دو سال شده که





فکر میکنم تصمیم
به این ازدواج، کاملاً
انتخاب عاقلانه‌ای بوده.





ای وای عزیزم،
راه افتادی؟ چیکار
کنیم پس؟

یکی از فامیل های
بابا فوت کرده و داریم
به دیدن اونا میریم.

اه. خدا پیامرزشون.
میخواین منم
همراhton پیام؟

نه دخترم.
دستت درد نکنه.

اگه میخوای
خودت برو یه چند
دست لباس ببین.



من قبلا با مغازه
هماهنگ کردم. حتما
کلی چیزای خوشگل
آماده کردن.

خیلی خوب
پس. من میرم
بینمشون.



ببخشید که
بدقولی کردم.

چیزی نیست.
اصلاً اشکالی نداره
مامان.

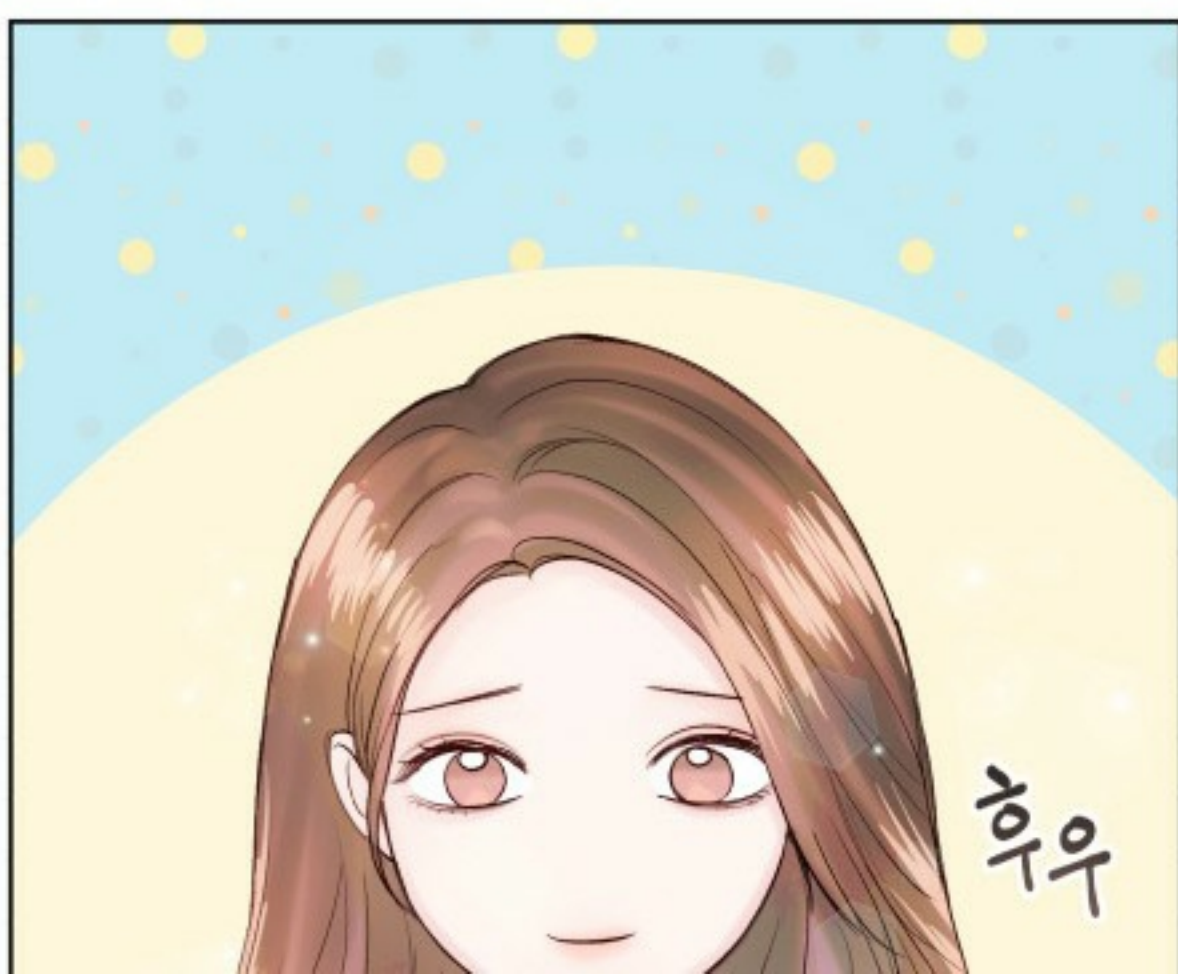




چشم چشم.
نگران هیچ چیزی
نباشید مامان.

탁

بله. شما هم
مواظب باشین.



후우



سون جه

مامان سرش شلوغه، درسته؟
میخوای من پیام باهات؟

2:10 زمان

چه سریع!
حتما زودتر بهش
خبر دادن.



سول چه

مامان سرش شلوغه، درسته؟
میخوای من پیام باهات؟

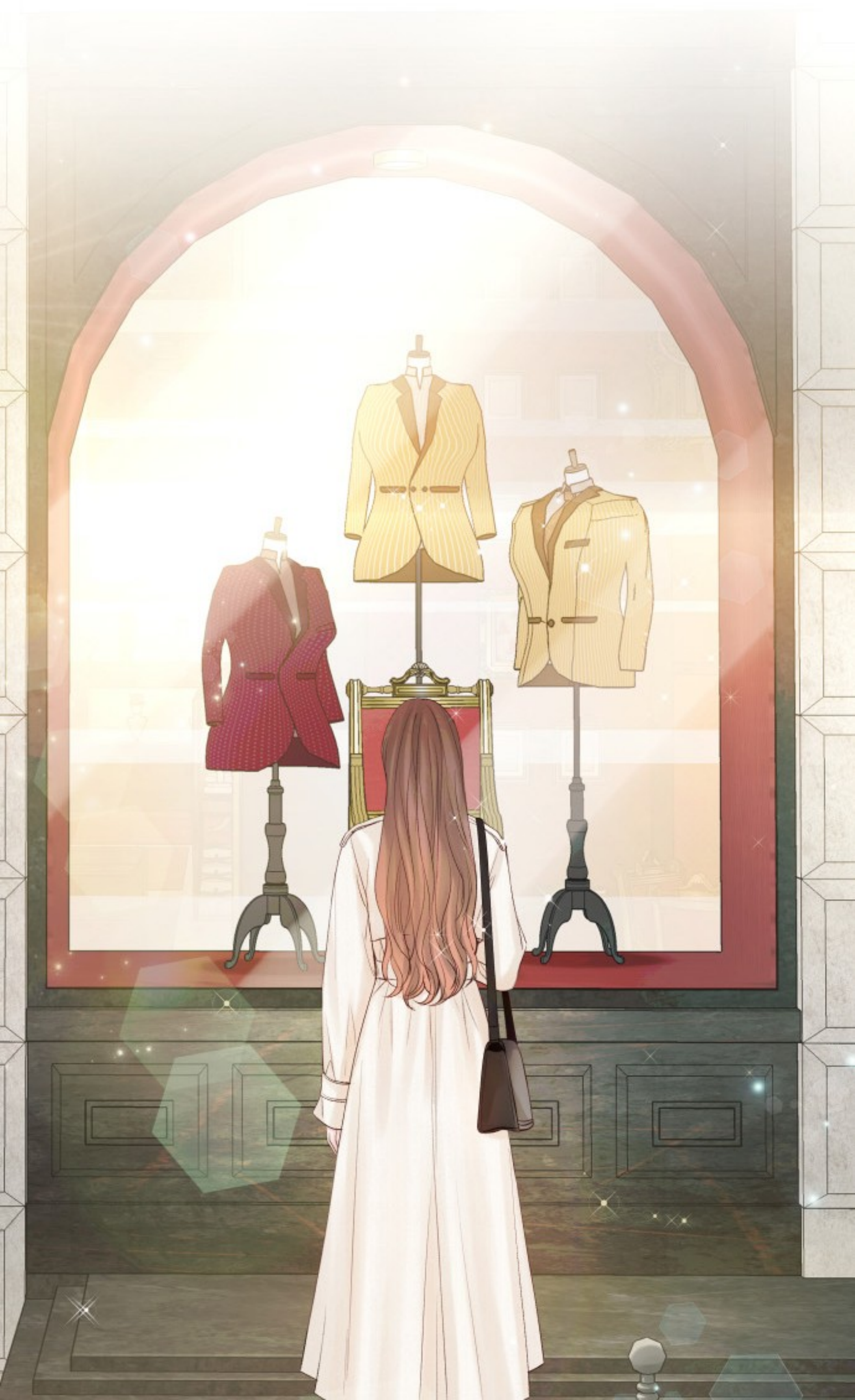
2:10 زمان



ممنون که نگران منی.

2:11

Stabilizer





چونکہ من
رسیدم۔

روزتون بخیر
خانم۔ بہمون گفتہ
بودن تشریف میارین۔
بفرمایین داخل۔





خیلی به مغازه ما
خوش اومدین.

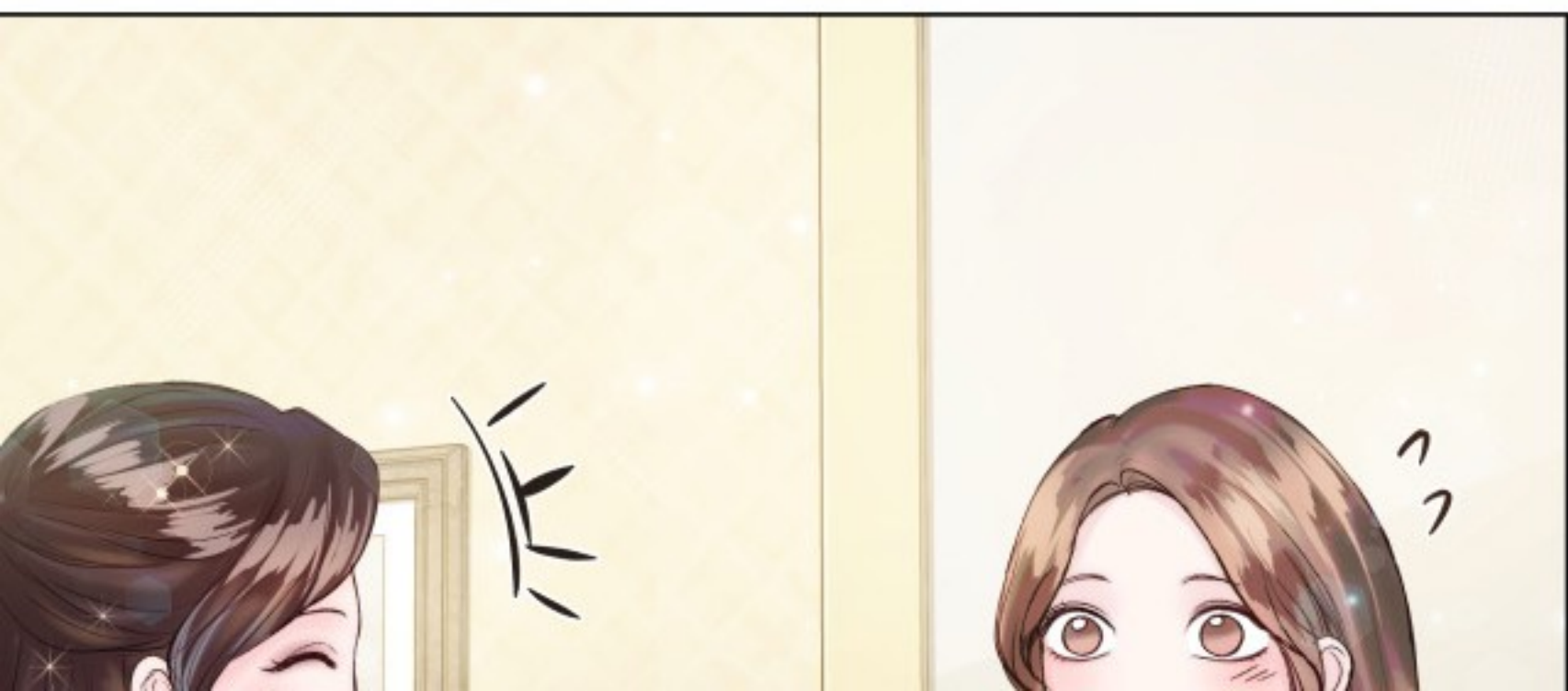


سلام. روز شما هم
بخیر. من لی یون وو
هستم.



هنوزم پرام
عجیبه اینجوری بهم
احترام میذارن.







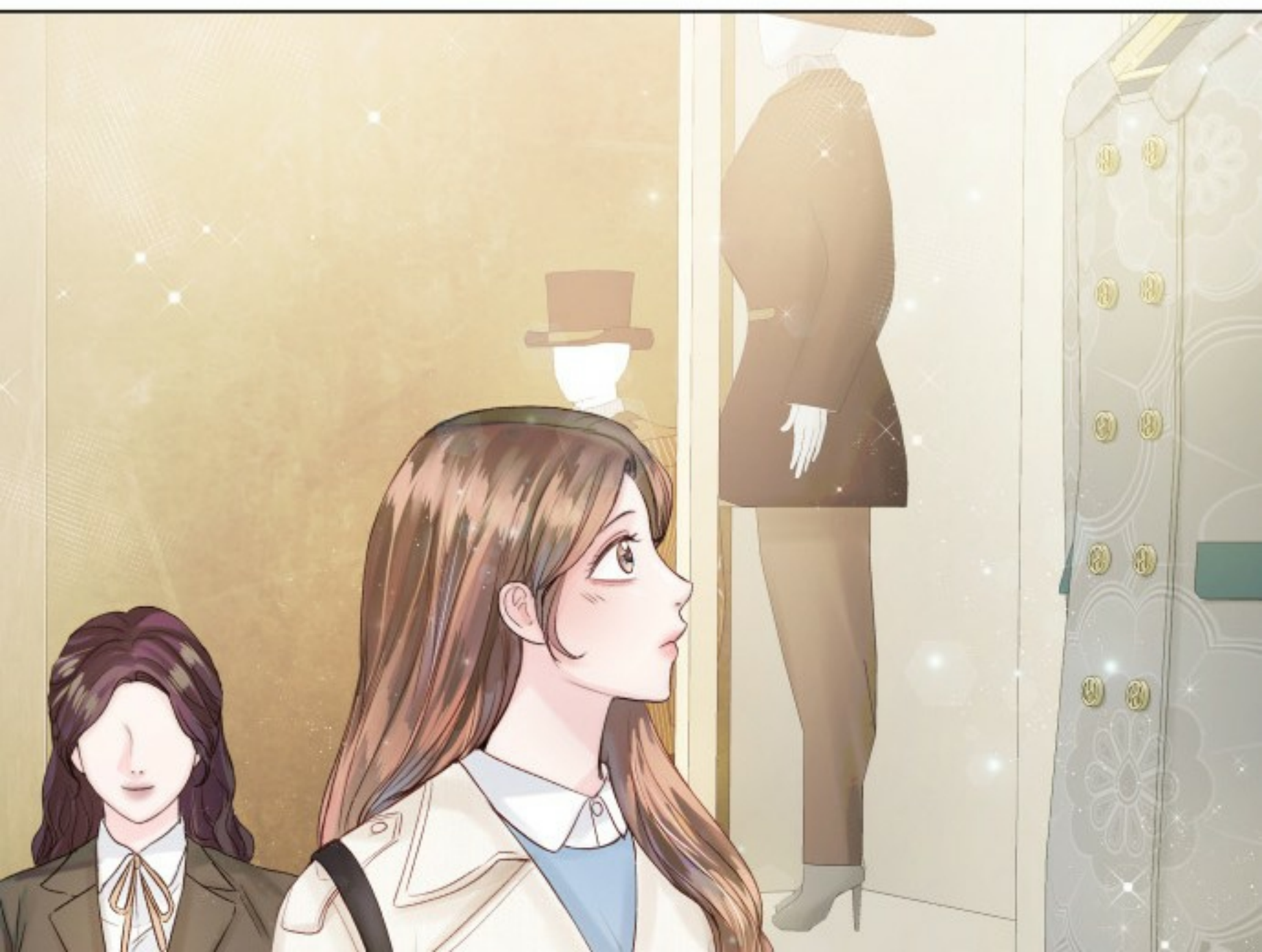
لطفاً بفرمایین
از این طرف.





بله، البته.

۱، لطفاً کمک لازم
داشتین خبرم کنین.





ایں یکی خیلی
خوشگلہ. نمیتونم
تصمیم پگیرم...

اے؟

لی یون وو!

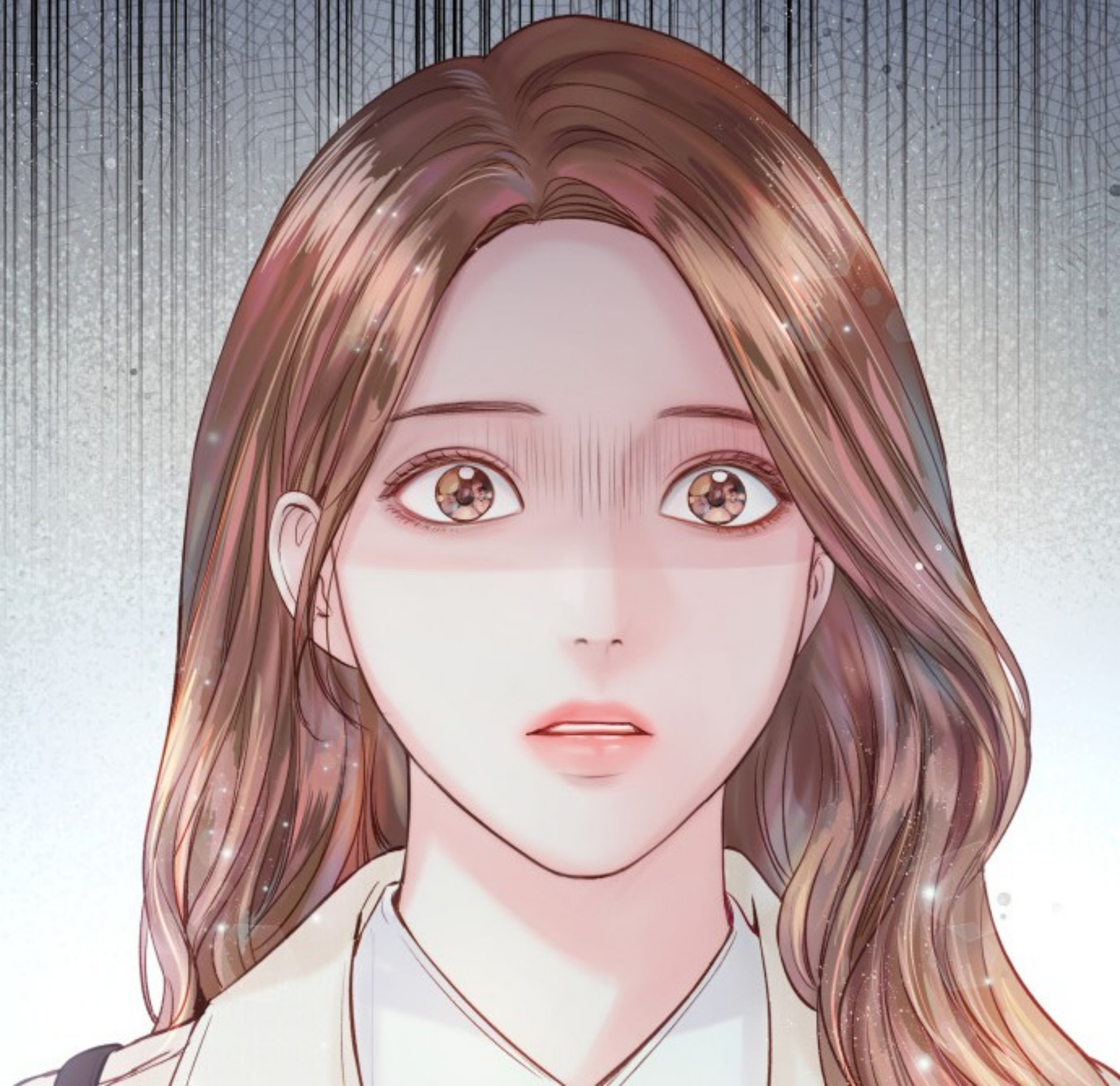


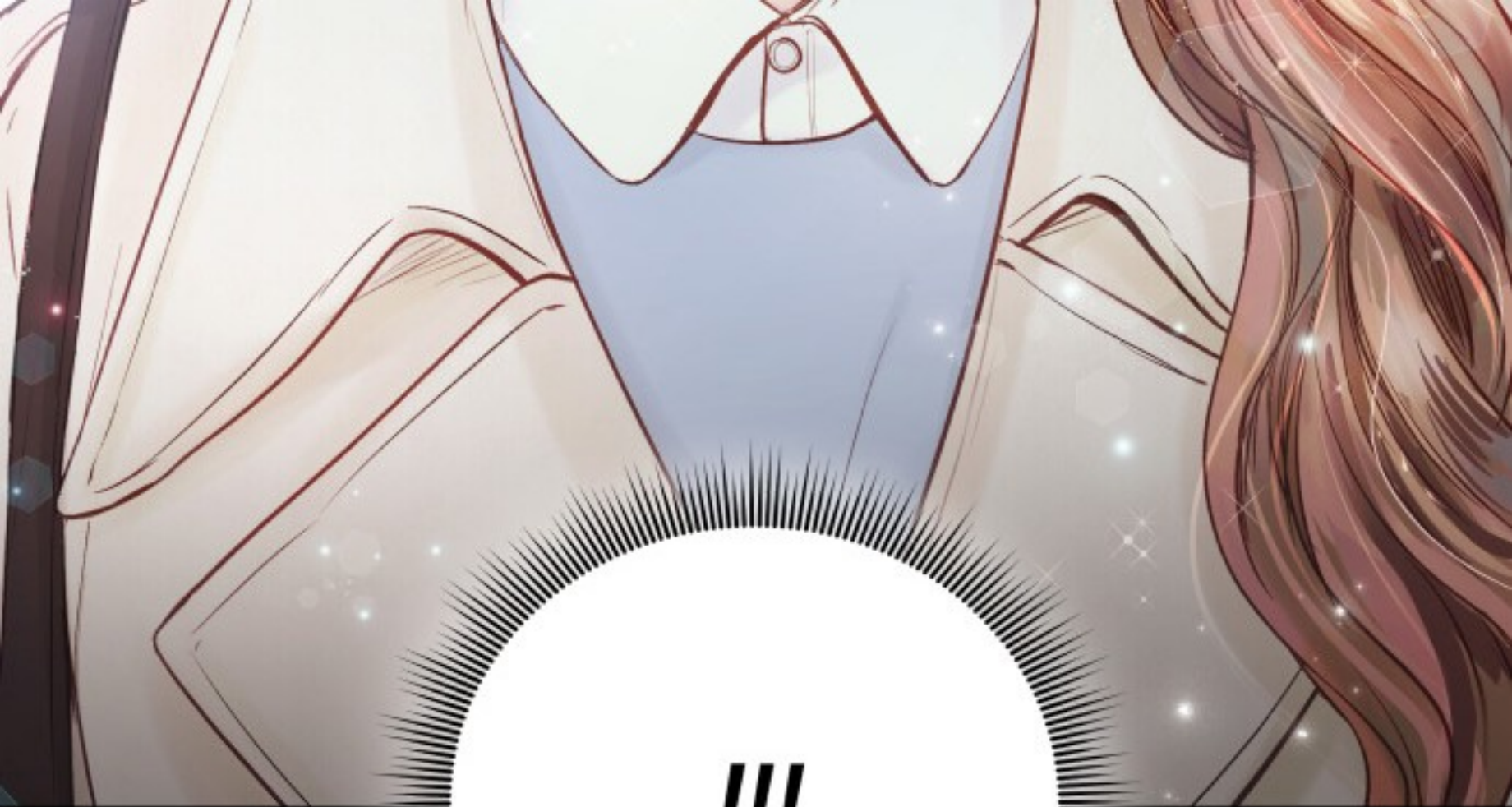
مم

치



Hk
ok..





!!!



کانگ سون جه
آنلاین



ممنونم که وقت میزارید. 19:29

و داستان های من و همسرم رو دنبال میکنید. 19:30

اما اگه ببینم این داستان جایی کپی شده. 19:31

چه توی همین تلگرام چه جای دیگه ای. 19:31

منتظر عواقب خطرناکش باشید. 19:31



Message

